

به نام خدا

آموزش فعال؛ مسیری نو برای رشد و شکوفایی دانش آموزان ابتدایی

مؤلفان :

حدیثه پوردشت

ریحانه حقدار

حامد شهنوازی

فاطمه قربانی حیدرآبادی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

سرشناسه : پوردشت، حدیثه، ۱۳۷۴
عنوان و نام پدیدآورندگان: آموزش فعال؛ مسیری نو برای رشد و شکوفایی دانش‌آموزان ابتدایی /
مولفان: حدیثه پوردشت، ریحانه حقدار، حامد شهنوازی، فاطمه قربانی حیدرآبادی
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۵۸-۲
شناسه افزوده : حقدار، ریحانه، ۱۳۷۵
شناسه افزوده : شهنوازی، حامد، ۱۳۷۶
شناسه افزوده : قربانی حیدرآبادی، فاطمه، ۱۳۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیفا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : آموزش فعال - مسیری نو برای رشد و شکوفایی - دانش‌آموزان ابتدایی
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : آموزش فعال؛ مسیری نو برای رشد و شکوفایی دانش‌آموزان ابتدایی
مولفان: حدیثه پوردشت - ریحانه حقدار - حامد شهنوازی - فاطمه قربانی حیدرآبادی
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴
چاپ : زبرجد
قیمت : ۱۴۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://:chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۵۸-۲
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول : مبانی نظری و فلسفی آموزش فعال	۹
چیستی آموزش فعال و تمایز آن با آموزش سنتی	۱۱
ریشه‌های فلسفی آموزش فعال در رویکردهای تربیتی نوین	۱۳
اصول یادگیری سازنده‌گرایی و ارتباط آن با آموزش فعال	۱۶
نقش تجربه‌ورزی، بازی و مشارکت در فرایند یادگیری کودک	۱۹
اهمیت امنیت روانی و احساس تعلق در یادگیری فعال	۲۱
دلایل ضرورت به‌کارگیری آموزش فعال در دوره ابتدایی	۲۴
فصل دوم : ویژگی‌های رشدی کودکان و ضرورت رویکرد فعال	۲۹
بررسی ویژگی‌های شناختی کودکان ۶ تا ۱۲ سال و پیامدهای آموزشی آن	۳۲
ابعاد عاطفی اجتماعی کودکان و نیاز به یادگیری تعاملی	۳۵
نقش حس‌ها و حرکت در تثبیت یادگیری در سنین ابتدایی	۳۸
اهمیت بازی، کنجکاوی و کاوشگری در رشد ذهنی کودک	۴۰
ارتباط آموزش فعال با شکل‌گیری انگیزه درونی و علاقه پایدار به یادگیری	۴۳
چالش‌های یادگیری در کودکان ابتدایی و راه‌حل‌های مبتنی بر رویکرد فعال	۴۶
فصل سوم : راهبردها و روش‌های اجرایی آموزش فعال	۴۹
آموزش مبتنی بر بازی و فعالیت‌های عملی در کلاس درس	۵۱
روش حل مسئله و یادگیری مبتنی بر پروژه	۵۴
فعالیت‌های کارگروهی و پرورش مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی	۵۷
پرسشگری هدایت‌شده و نقش آن در تقویت تفکر انتقادی	۶۰

به‌کارگیری ابزارهای چندحسی و مواد آموزشی تعاملی	۶۳
طراحی فعالیت‌های خلاقانه و موقعیت‌محور برای درگیرسازی دانش‌آموز	۶۵
فصل چهارم : نقش معلم، محیط یادگیری و خانواده در آموزش فعال	۶۹
معلم به‌عنوان تسهیل‌گر: مهارت‌ها، نگرش‌ها و وظایف جدید	۷۱
بازآفرینی محیط کلاس: چیدمان، ابزارها و فضای یادگیری تعاملی	۷۴
ارزیابی یادگیری در آموزش فعال: رویکردهای توصیفی و فرایندی	۷۷
نقش خانواده در تقویت یادگیری فعال و پیوند خانه مدرسه	۸۰
ارتقای ارتباط مؤثر میان معلم و دانش‌آموز در کلاس فعال	۸۲
مدیریت کلاس و چالش‌های اجرایی در پیاده‌سازی آموزش فعال	۸۵
فصل پنجم : چشم‌انداز آینده و الگوی بومی آموزش فعال در مدارس ابتدایی	۸۹
پیامدهای فردی و اجتماعی آموزش فعال برای نسل آینده	۹۱
نقش فناوری‌های نوین در تعمیق یادگیری فعال کودکان	۹۴
طراحی الگوی بومی آموزش فعال متناسب با فرهنگ مدرسه و جامعه	۹۶
موانع توسعه آموزش فعال در مدارس و راهکارهای اجرایی	۹۹
معیارهای سنجش موفقیت برنامه‌های یادگیری فعال در دوره ابتدایی	۱۰۱
پیشنهادهای مسیرهای آینده‌پژوهی برای تحول آموزش ابتدایی	۱۰۴
نتیجه‌گیری	۱۰۷
منابع	۱۰۹

مقدمه

آموزش فعال به عنوان رویکردی تحول آفرین در نظام های آموزشی معاصر، تلاشی آگاهانه برای تغییر نقش دانش آموز از دریافت کننده منفعل اطلاعات به یادگیرنده ای پویا، سازنده و خلاق است. در سال های اخیر، پژوهشگران تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده اند که شیوه های سنتی مبتنی بر سخنرانی معلم، هرچند ممکن است انتقال اطلاعات را آسان کند، اما نمی تواند مهارت های واقعی مورد نیاز دانش آموزان را در عصر جدید پرورش دهد. دوره ابتدایی که زیربنای شخصیت، اعتماد به نفس، مهارت های اجتماعی و توانایی های شناختی کودکان است، بیش از هر دوره دیگری به روش هایی نیاز دارد که ذهن، احساس و رفتار دانش آموز را همزمان درگیر کند. آموزش فعال دقیقاً پاسخی به همین نیاز بنیادین است؛ رویکردی که در آن کودک مرکز یادگیری است و فرایند یاددهی با مشارکت، تجربه ورزی، پرسشگری، مشاهده و عمل شکل می گیرد. در آموزش فعال، کلاس درس به محیطی زنده و پویا تبدیل می شود؛ محیطی که در آن دانش آموز می تواند آزمون کند، اشتباه کند، اصلاح شود و دوباره بیازماید. برخلاف آموزش سنتی که اشتباه را ضعف می داند، در این رویکرد، خطا بخشی از مسیر یادگیری تلقی می شود و کودک می آموزد که رشد واقعی در دل تلاش ها و تجربه های شخصی نهفته است. دانش آموز در چنین فضایی احساس امنیت روانی می کند و می داند که می تواند پرسش هایش را بدون ترس مطرح کند، نظر بدهد و نظر دیگران را بشنود. همین امنیت روانی زمینه ساز شکل گیری تفکر انتقادی، مهارت حل مسئله و توانایی ارتباط مؤثر می شود که همگی از ضروریات زندگی قرن بیست و یکم هستند.

در این نوع آموزش، معلم نقش راهنما، تسهیل گر و الهام بخش دارد. معلم دیگر تنها انتقال دهنده اطلاعات نیست، بلکه سازنده موقعیت های یادگیری است. او شرایطی فراهم می کند که دانش آموز خودش به کشف مفهوم برسد، ارتباطات بین دانسته ها را بیابد و تجربه هایش را معنا کند. چنین رویکردی باعث می شود که یادگیری پایدارتر، عمیق تر و کاربردی تر باشد. برای نمونه، زمانی که دانش آموز در درس علوم به جای حفظ کردن ویژگی های یک گیاه، خودش رشد یک دانه را مشاهده می کند، لمس می کند، اندازه

می‌گیرد و ثبت می‌کند، مفهوم رشد، نیازهای گیاه و چرخه زندگی برایش به تجربه‌ای ملموس و فراموش‌نشدنی تبدیل می‌شود. از منظر روان‌شناسی رشد، کودکان ابتدایی در مرحله‌ای از زندگی قرار دارند که ذهنشان تشنه تجربه، کشف و بازی است. آموزش فعال با ماهیتی تجربی و تعاملی دقیقاً با این ویژگی‌های رشدی سازگار است. وقتی کودک با بدن خود، با حواس خود و با تفکر خود در یادگیری نقش دارد، مغز او ارتباط‌های عصبی عمیق‌تر و پایدارتری ایجاد می‌کند. او یاد می‌گیرد که یادگیری فرایندی لذت‌بخش است، نه فعالیتی اجباری. این تجربه مثبت از یادگیری، نگرش او نسبت به مدرسه و درس را دگرگون می‌کند و انگیزه درونی برای تلاش و پیشرفت در او شکل می‌گیرد.

در بسیاری از کلاس‌های آموزش فعال، دانش‌آموزان در قالب کارگروهی فعالیت می‌کنند. کارهای گروهی نه تنها توانایی مشارکت را می‌آموزد، بلکه به رشد مهارت‌های کلیدی مانند مسئولیت‌پذیری، مدیریت زمان، گوش‌دادن فعال، درک تفاوت‌ها و حل تعارض‌ها کمک می‌کند. این مهارت‌ها در زندگی اجتماعی و تحصیلی آینده نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. دانش‌آموز یاد می‌گیرد که هر فرد نقشی دارد، نظر هر شخص اهمیت دارد و موفقیت گروه نتیجه تلاش مشترک است. این تجربه‌ها روحیه همکاری و همدلی را در او تقویت می‌کند. آموزش فعال همچنین به‌شدت بر مهارت پرسشگری تکیه دارد. در این رویکرد، پرسیدن مهم‌تر از پاسخ‌دادن است و کودک تشویق می‌شود که درباره چرایی و چگونگی هر موضوع بیندیشد. پرسشگری نه تنها خلاقیت را تقویت می‌کند، بلکه به او قدرت تحلیل می‌دهد. توانایی پرسیدن سؤال مناسب، پایه بسیاری از مهارت‌های علمی و پژوهشی در آینده اوست. هنگامی که معلم پرسشی را به‌جای پاسخ می‌دهد یا از دانش‌آموز می‌خواهد درباره تجربه خود فکر کند، در حقیقت او را یک گام به سمت کسب استقلال فکری هدایت کرده است.

یکی از نقاط قوت آموزش فعال، استفاده از بازی و فعالیت‌های عملی به‌عنوان ابزار یادگیری است. بازی برای کودک ابتدایی زبان طبیعی یادگیری است. وقتی مفاهیم ریاضی از طریق بازی‌های حرکتی یا پازلی آموزش داده می‌شود، کودک ضمن لذت‌بردن، مفاهیم را در ذهن خود تثبیت می‌کند. یا در درس فارسی، زمانی که دانش‌آموزان با اجرای نمایش کوتاه معنای یک داستان را بازآفرینی می‌کنند، محتوای درس به تجربه‌ای زنده و قابل احساس

تبدیل می‌شود. بازی فرصت می‌دهد تا کودک بدون فشار، در حالت طبیعی ذهنی، مهارت‌های شناختی خود را تقویت کند. در آموزش فعال، محیط کلاس نیز نقش مهمی دارد. چیدمان میزها به صورت دایره‌ای یا گروهی، وجود ابزارهای کمک‌آموزشی، فضاهای قابل لمس و استفاده از رنگ‌ها و تصاویر، همگی به تعامل بیشتر دانش‌آموز با محتوا کمک می‌کند. چنین محیطی تحریک‌کننده حس کنجکاوی است و کودک را به مشارکت دعوت می‌کند. حتی تغییر جزئی در فضای کلاس می‌تواند میزان توجه و انگیزه دانش‌آموز را چندین برابر افزایش دهد. یکی دیگر از اصول آموزش فعال، تأکید بر یادگیری مبتنی بر حل مسئله است. وقتی کودک با مسئله‌ای چالش‌برانگیز روبه‌رو می‌شود و باید برای حل آن فکر کند، تجربه‌ای ارزشمند از قدرت ذهن خود به دست می‌آورد. او یاد می‌گیرد که هر مسئله راه‌حلی دارد که باید کشف شوند، نه اینکه آماده دریافت کند. این ذهنیت سبب می‌شود که در آینده به فردی انعطاف‌پذیر، خلاق و مقاوم در برابر دشواری‌ها تبدیل شود. در این رویکرد، نقش احساسات نیز پررنگ است. آموزش فعال می‌پذیرد که کودک موجودی چندبعدی است و یادگیری او تحت تأثیر حالات عاطفی قرار دارد. بنابراین فعالیت‌هایی مانند گفت‌وگوی دوستانه، بیان احساسات، قصه‌گویی، و کارهای هنری در دل برنامه‌های آموزشی گنجانده می‌شود تا کودک فرصت بیان درونیات و تجربه احساس تعلق به جمع را داشته باشد. چنین کودکانی کمتر دچار اضطراب تحصیلی می‌شوند و راحت‌تر با محیط آموزشی ارتباط برقرار می‌کنند.

فصل اول:

مبانی نظری و فلسفی آموزش فعال

آموزش فعال بر این باور استوار است که یادگیری حقیقی زمانی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموز در فرایند ساخت معنای شخصی از تجربه‌ها مشارکت مستقیم داشته باشد. این رویکرد با تکیه بر دیدگاه‌های تحول‌یافته تعلیم و تربیت، نقش یادگیرنده را از دریافت‌کننده منفعل اطلاعات به سازنده معنا، تجربه و مفهوم تغییر می‌دهد. در نگاه فلسفی آموزش فعال، انسان موجودی پویا، خلاق، جست‌وجوگر و برخوردار از توانایی‌های درونی برای رشد است. بنابراین وظیفه آموزش این نیست که ذهن کودک را با داده‌ها پر کند، بلکه باید شرایطی فراهم شود که او بتواند با پرسش، تجربه، تعامل، بازی و اندیشیدن، مسیر رشد شخصی خود را طی کند. این رویکرد با تکیه بر اندیشه‌های فیلسوفانی چون روسو، دیویی و ویگوتسکی، یادگیری را فرایندی درونی، اجتماعی، پویا و مبتنی بر تجربه می‌داند و تلاش می‌کند که مدرسه را از حالتی بسته و محدود به محیطی زنده، انعطاف‌پذیر و مشارکت‌محور تبدیل کند.

در آموزش فعال، نقطه آغاز یادگیری، کنجکاوی طبیعی کودک است؛ کنجکاوی‌ای که از لحظه تولد در وجود او شکل گرفته و در دوره ابتدایی به اوج می‌رسد. فلسفه این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که اگر این کنجکاوی پرورش یابد، کودک به یادگیری عشق می‌ورزد و اگر سرکوب شود، یادگیری برای او به فعالیتی اجباری و خسته‌کننده تبدیل می‌شود. بنابراین آموزش فعال تلاش می‌کند از طریق ایجاد موقعیت‌های چالش‌برانگیز، بازی‌های هدفمند، پرسش‌های باز و فعالیت‌های عملی، این میل درونی کودک را بیدار نگه دارد و به آن جهت دهد. در چنین چارچوبی، یادگیری نه یک فعالیت تحمیلی، بلکه تجربه‌ای لذت‌بخش و معنا دار است که کودک خود را در آن صاحب نقش می‌بیند. در نگاه فلسفی آموزش فعال، «یادگیری» و «زندگی» از هم جدا نیستند. تجربه زیسته کودک در مدرسه باید ادامه طبیعی تجربه‌های خارج از مدرسه باشد. بنابراین موضوعات خشک و انتزاعی تا

حد امکان باید با زندگی روزمره کودک پیوند یابد. برای مثال، به جای گفتن تعریف اندازه‌گیری، کودک با متر کردن اشیای کلاس و مقایسه آن‌ها مفهوم اندازه را درک می‌کند. یا برای فهم ارتباطات اجتماعی، فعالیت‌های گروهی و بازی‌های تعاملی بسیار مؤثرتر از حفظ کردن متن درس هستند. این پیوند میان آموزش و زندگی، یکی از اصول مهم فلسفی این رویکرد است.

آموزش فعال بر این فرض استوار است که ذهن کودک با فعالیت زنده می‌شود. ذهنی که فقط شنونده است، منفعل می‌ماند؛ اما ذهنی که درگیر عمل، فکر، ساخت، مشاهده، تجربه و ارتباط است، به اوج توان خود می‌رسد. این دیدگاه ریشه در نظریه‌های یادگیری دارد که ثابت کرده‌اند حافظه بلندمدت زمانی شکل می‌گیرد که یادگیری فعال، مشارکتی، تجربی و عاطفی باشد. تعامل کودک با محتوا، حرکت بدن، حس‌های مختلف، گفت‌وگو با همسالان و ارتباط با معلم، همه در تقویت شبکه‌های عصبی نقش دارند. از این رو، آموزش فعال با نیازهای شناختی و عاطفی کودک هماهنگ است.

در این رویکرد، نقش احساسات و هیجان‌ها نادیده گرفته نمی‌شود. آموزش فعال معتقد است یادگیری پایدار در بستری از امنیت روانی شکل می‌گیرد. کودک باید احساس کند که ارزشمند است، نظرش مهم است، اشتباه کردن شرم‌آور نیست و پرسیدن نشانه ضعف نیست. فلسفه این دیدگاه برخلاف رویکردهای سنتی که بر اطاعت، سکوت و یکسان‌سازی تأکید داشتند، بر آزادی، گفت‌وگو، تفاوت‌های فردی و احترام استوار است. کودک باید بتواند احساساتش را بیان کند، درباره تجربه‌هایش فکر کند و در محیطی بدون تهدید به یادگیری بپردازد. این فضا اعتماد به نفس او را تقویت می‌کند و او را به کاوشگری تشویق می‌کند. یکی از مبانی مهم نظری آموزش فعال، نقش اجتماع در یادگیری است. نظریه‌های جدید نشان داده‌اند که یادگیری نه به صورت فردی و ایزوله، بلکه در تعامل با دیگران و در بستر اجتماعی اتفاق می‌افتد. به همین دلیل، کار گروهی، گفت‌وگو، ایفای نقش، حل مسئله مشترک و پروژه‌های گروهی بخش مهمی از آموزش فعال را تشکیل می‌دهند. کودک در این فعالیت‌ها نه تنها به یادگیری علمی می‌پردازد، بلکه مهارت‌های ارتباطی،

مسئولیت‌پذیری، همدلی و شنیدن فعال را نیز می‌آموزد. در واقع بخش بزرگی از یادگیری از طریق مشاهده رفتارهای دیگران، تأثیرپذیری از تجربیات گروه و ساختن معنا در قالب همکاری شکل می‌گیرد.

در مبانی فلسفی این رویکرد، مفهوم «دانش‌آموز محور» جایگاه مرکزی دارد. دانش‌آموز نه به‌عنوان گیرنده پیام، بلکه به‌عنوان فردی دارای تجربه، احساس، توانایی و نیازهای منحصر به فرد دیده می‌شود. این نگاه تفاوت‌های فردی را به رسمیت می‌شناسد و یادگیری هر کودک را به‌عنوان سفری منحصر به فرد می‌پذیرد. معلم در این رویکرد تلاش نمی‌کند همه دانش‌آموزان را در مسیر یکسان قرار دهد، بلکه فعالیت‌ها و موقعیت‌های متنوع ارائه می‌دهد تا هر کودک بتواند بر اساس سبک یادگیری، علاقه و توانایی خود رشد کند. در آموزش فعال، ابزار یادگیری فقط کتاب و تخته نیست. هر شیء، هر تجربه و هر موقعیت می‌تواند منبع یادگیری باشد. کودک هنگام کاشت گیاه، هنگام ساخت کاردستی، هنگام گفت‌وگو با همکلاسی یا هنگام مشاهده آسمان یاد می‌گیرد. این رویکرد بر این باور است که یادگیری فقط در سطح دانش اتفاق نمی‌افتد، بلکه شامل مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها نیز می‌شود. بنابراین باید فرصت‌هایی ایجاد شود تا کودک بتواند تصمیم بگیرد، انتخاب کند، همکاری کند، تحلیل کند و ارزش‌های انسانی را تمرین کند.

چیستی آموزش فعال و تمایز آن با آموزش سنتی

آموزش فعال رویکردی است که در آن یادگیرنده در مرکز تجربه یادگیری قرار می‌گیرد و به جای آنکه تنها پذیرنده منفعل اطلاعات باشد، تبدیل به کاوشگر، پرسشگر، تولیدکننده معنا و سازنده دانش می‌شود. آموزش فعال بر این باور استوار است که یادگیری زمانی عمیق، ماندگار و اثربخش است که دانش‌آموز با ذهن، احساس و عمل خود درگیر شود و میان آنچه می‌آموزد و آنچه تجربه می‌کند پیوند برقرار سازد. در این رویکرد، یادگیری صرفاً دریافت اطلاعات از سوی معلم نیست، بلکه فرآیندی پویا، مشارکتی و مبتنی بر فعالیت‌های هدفمند است که در آن دانش‌آموز فرصت دارد فکر کند، تحلیل کند، تعامل کند، تصمیم بگیرد و بر پایه تلاش خود به فهم برسد. نقطه آغاز آموزش فعال این اعتقاد

است که انسان زمانی رشد می‌کند که بتواند از تجربه‌های خود معنا بسازد و برای این معنا ساختن، به فرصت‌هایی نیاز دارد که در آنها مشارکت کند، سؤال بپرسد، حدس بزند، بیازماید، کشف کند و اشتباه کند. هم‌زمان باید فضایی وجود داشته باشد که در آن استقلال فکری، آزاداندیشی، مسئولیت‌پذیری و خلاقیت دانش‌آموز پرورش یابد. در آموزش فعال، معلم نه منبع انحصاری اطلاعات بلکه طراح یادگیری، راهنما، تسهیل‌گر و فراهم‌کننده فرصت‌های غنی یادگیری است. نقش او از انتقال‌دهنده دانش به کسی تبدیل می‌شود که مسیر یادگیری را هدایت می‌کند و شرایط لازم را برای فعالیت معنادار دانش‌آموز فراهم می‌آورد. در این چارچوب، محتوا به تنهایی محور نیست بلکه فعالیت‌هایی که به درک بهتر محتوا منجر می‌شوند محور اصلی هستند. در کلاس فعال، معلم تلاش می‌کند دانش‌آموز با استفاده از مهارت‌های تفکر انتقادی، حل مسئله، تصمیم‌گیری گروهی و ارتباط مؤثر از مسیر تجربه به فهم برسد. در مقابل، در آموزش سنتی تمرکز اصلی بر سخنرانی معلم، انتقال سلسله‌وار مطالب، حفظ کردن اطلاعات، پیروی از کتاب درسی و تأکید بر نتایج آزمون‌ها قرار دارد.

آموزش سنتی اغلب بر این فرض بنا شده است که یادگیری زمانی رخ می‌دهد که معلم مطالب را ارائه کند و دانش‌آموز آن را بشنود، یادداشت کند و بازتولید نماید. این الگو، دانش‌آموز را در موقعیت پذیرنده منفعل قرار می‌دهد و فعالیت ذهنی او را محدود می‌سازد. در چنین رویکردی معمولاً فرصت کافی برای پرسشگری، خلاقیت، بحث و گفت‌وگو، آزمایش، تجربه و خطا وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، محدود و کنترل شده است. در حالی که آموزش فعال تلاش می‌کند کلاس را از حالت یک‌سویه به فضای گفت‌وگویی، تجربی، مشارکتی و مبتنی بر فعالیت تبدیل کند؛ فضایی که در آن دانش‌آموز نه تنها یادگیرنده فعال بلکه شریک فرایند یاددهی یادگیری است.

در آموزش فعال، تعامل یکی از اصول کلیدی است؛ تعاملی که می‌تواند میان دانش‌آموزان، میان دانش‌آموز و معلم، میان یادگیرنده و محتوا یا میان فرد و محیط واقعی زندگی رخ دهد. این تعامل زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا دانش‌آموز از یادگیری سطحی فاصله بگیرد و

به یادگیری عمیق برسد. در فضای آموزش فعال دانش آموز به جای آنکه صرفاً پاسخ‌ها را حفظ کند، یاد می‌گیرد چگونه به پاسخ برسد، چگونه مسئله را بشکافد، چگونه مسیر حل را بیازماید و چگونه از خطا برای رشد استفاده کند. این ویژگی نقطه تمایز مهمی با آموزش سنتی است که در آن خطا بیشتر به عنوان نشانه ضعف تلقی می‌شود نه فرصتی برای یادگیری بهتر. یکی از تفاوت‌های بنیادی آموزش فعال با آموزش سنتی، نگاه آنها به نقش دانش است. آموزش سنتی عمدتاً دانش را مجموعه‌ای از حقایق ثابت می‌داند که باید از طریق سخنرانی و انتقال مستقیم به ذهن یادگیرنده وارد شود.

اما آموزش فعال دانش را فرآیندی پویا، قابل تغییر و وابسته به تجربه می‌داند. در این دیدگاه، دانش‌آموزان تنها مصرف‌کننده دانش نیستند بلکه تولیدکننده و بازسازنده آن هستند. آنها از طریق کار عملی، مشاهده، تحلیل، گفت‌وگو، پروژه، پژوهش و حل مسئله به فهم دست می‌یابند و این فهم عمیق‌تر و پایدارتر است. در آموزش سنتی اغلب معلم کنترل کلاس، کنترل محتوا و کنترل زمان را در دست دارد. ساختار کلاس نیز معمولاً به گونه‌ای طراحی می‌شود که معلم در موقعیت فرمانده قرار گیرد و دانش‌آموزان در ردیف‌های منظم به سخن او گوش دهند. اما آموزش فعال نیازمند محیطی است که مشارکت و حرکت و تعامل را تسهیل کند. به همین دلیل در کلاس‌های فعال، چیدمان صندلی‌ها، منابع یادگیری، فناوری آموزشی، گروه‌بندی‌ها و نظم کلاس به گونه‌ای است که فعالیت فعالانه یادگیرندگان را ممکن سازد. فضای فیزیکی در آموزش فعال وسیله‌ای برای تقویت تعامل و پژوهش است نه ابزاری برای کنترل رفتاری. در آموزش فعال، ارزشیابی نیز ماهیتی متفاوت دارد. در آموزش سنتی ارزشیابی معمولاً پایان‌بخش یادگیری است و اغلب با تأکید بر آزمون‌های کتبی و حفظیات انجام می‌شود. اما در آموزش فعال ارزشیابی بخشی از فرایند یادگیری است و به صورت مستمر، تکوینی و کیفی انجام می‌گیرد.

ریشه‌های فلسفی آموزش فعال در رویکردهای تربیتی نوین

آموزش فعال ریشه در تحولاتی دارد که در اندیشه‌های فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی سده‌های اخیر رخ داده است. این رویکرد تنها مجموعه‌ای از روش‌های آموزشی نیست،

بلکه مبتنی بر نگرشی عمیق نسبت به ماهیت انسان، یادگیری، جامعه و نقش آموزش است. ریشه‌های فلسفی آموزش فعال را می‌توان در جریان‌های بزرگ فکری همچون عمل‌گرایی، انسان‌گرایی، سازنده‌گرایی، تجربه‌گرایی، دموکراسی تربیتی و نگاه‌های اجتماعی-فرهنگی یافت؛ جریان‌هایی که هر یک به شیوه‌ای بر این اصل تأکید دارند که یادگیرنده باید در مرکز تجربه یادگیری قرار گیرد و یادگیری هنگامی پایدار و معنا دار است که از درون فرد بجوشد و از مسیر تجربه، مشارکت، کاوش و عمل شکل گیرد. آموزش فعال پاسخی است به نگاه سنتی به تربیت که انسان را موجودی منفعل، قابل شکل‌دهی یک‌سویه و تابع قدرت بیرونی می‌دانست. ورود رویکردهای نوین فلسفی باعث شد جایگاه یادگیرنده از موجودی مطیع به انسانی توانمند، پویا، خلاق و شایسته رشد آزادانه ارتقا یابد. یکی از اولین سرچشمه‌های فلسفی آموزش فعال را باید در اندیشه‌های تجربه‌گرایی دانست. تجربه‌گرایی به این باور پایبند است که دانش از تجربه ناشی می‌شود و یادگیری زمانی واقعی است که فرد در موقعیت‌های واقعی قرار گیرد، مشاهده کند، آزمون کند و از تجربه خود معنا بسازد. این نگاه سنگ بنای آموزش فعال است که فعالیت، تجربه و مواجهه با واقعیت را شرط یادگیری می‌داند.

در این فلسفه، تجربه نه فقط یک روش آموزشی، بلکه محرک اصلی رشد ذهنی انسان است. کودکی که با آزمایش، بازی، مشاهده، کار گروهی و کاوش یاد می‌گیرد، دانشی را می‌سازد که برای او معنا دارد و این معنا موجب ماندگاری یادگیری می‌شود. رویکردهای تربیتی نوین نیز از دل همین نگاه تجربه‌گرایانه رشد کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین چهره‌ها در این مسیر، اندیشه‌های جان دیویی است. دیویی با تکیه بر عمل‌گرایی خود، یادگیری را پدیده‌ای مرتبط با زندگی واقعی، جامعه و تجربه عملی معرفی کرد. از نظر او مدرسه باید بازتابی از جامعه باشد و دانش‌آموز نه شنونده‌ای خاموش، بلکه عضوی فعال در جریان یادگیری و زندگی جمعی. او به صراحت بیان کرد که دانش‌آموز هنگامی می‌آموزد که درگیر تجربه‌ای اصیل باشد و بتواند میان آموخته‌های خود و مسائل واقعی زندگی پل بزند. این دیدگاه، پایه‌ای فلسفی برای آموزش فعال فراهم آورد و تأکید کرد که یادگیری بدون مشارکت و فعالیت نه تنها سطحی است، بلکه مانع رشد فکر مستقل و قدرت حل مسئله

می‌شود. بر اساس این اندیشه‌ها، کلاس درس باید محیطی باشد که در آن کودک فرصت آزمون فرضیه‌ها، مشاهده نتایج، اصلاح خطاها و ساخت معنا را داشته باشد.

فلسفه دموکراسی تربیتی نیز از ریشه‌های مهم آموزش فعال است. این فلسفه بر این اصل استوار است که تربیت باید در راستای شکل‌گیری انسان‌های آزاد، مسئول، مشارکت‌جو و آگاه طراحی شود. در دموکراسی تربیتی، دانش‌آموز موجودی ضعیف و نیازمند کنترل نیست بلکه عضوی از جامعه یادگیرنده است که باید فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، تجربه مسئولیت، تعامل با همسالان و رشد اجتماعی داشته باشد. آموزش فعال با تکیه بر این فلسفه، کلاس درس را از محیطی اقتدارمحور به فضایی مشارکتی تبدیل می‌کند که در آن گفت‌وگو، تعامل، نقد و تبادل نظر جایگاه ویژه‌ای دارند. این نگاه نه تنها یادگیری را غنی‌تر می‌کند بلکه مبنایی برای تربیت شهروندانی توانمند و آگاه است. در کنار عمل‌گرایی و دموکراسی تربیتی، جریان انسان‌گرایی نیز نقش پررنگی در شکل‌گیری آموزش فعال داشته است. انسان‌گرایی بر ارزش، کرامت و توان بالقوه انسان تأکید دارد و یادگیری را فرآیندی برای شکوفایی فردی و معنوی می‌داند.

این نگرش اعتقاد دارد که انسان تنها با آزادی، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و تجربه احساس ارزشمندی رشد می‌کند. در آموزش فعال که محوریت با یادگیرنده است، معلم نقش راهنما و تسهیل‌گر را دارد و فضای یادگیری را به گونه‌ای شکل می‌دهد که دانش‌آموز احساس امنیت، ارزش و آزادی کند. این فضای حمایتی موجب می‌شود یادگیرنده از درون انگیزه شود و یادگیری را نه برای اجبار یا نمره، بلکه به دلیل علاقه و معنا دنبال کند. تأکید آموزش فعال بر انگیزش درونی، آزادی در یادگیری، رشد هویت فردی و نقش احساسات در یادگیری ریشه در همین نگرش انسان‌گرایانه دارد. از سوی دیگر، سازنده‌گرایی که یکی از مهم‌ترین رویکردهای روان‌شناختی و فلسفی قرن بیستم است، از پیشران‌های اصلی آموزش فعال محسوب می‌شود. سازنده‌گرایی بر این باور است که فرد دانش را نمی‌گیرد بلکه می‌سازد. این ساختن دانش از طریق تعامل با محیط، تجربه‌های واقعی و فرایندهای ذهنی پیچیده شکل می‌گیرد. نظریه پردازانی چون پیاژه، ویگوتسکی و برونر در این مسیر